



خطاب به :
رفقای فدایی
در مورد:
خلع سلاح رزگاری



سازمان انقلابی و دانشجویی جمهوری اسلامی ایران (کومهله)

خطاب به رفقای فدائی

در مورد خلع سلاح رزگاری

سازمان چریکهای فدایی خلق - دفتر سنج در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۸
اعلامیه‌ای بنام "درباره خلع سلاح سپاه رزگاری توسط
کوموله" انتشار داده و در آن بطور غیررئقیانه‌ای ما را مورد حمله
قرار داده است.

رفقا! ما از قبل با شما توافق کرده بودیم که بر سر مسائل
مورداختلاف که نتوانیم آنها را در بحثها یمان حل کنیم، سه
مبارزه "ایدئولوژیک اصولی" دست بزنیم. ولی متأسفانه شما
بدون در نظر گرفتن اصول و منافع جنبش انقلابی، بطور نا سالمی
ما را مورد تهمت قرار داده‌اید.

با اینکه مدتی از انتشار اعلامیه شما میگذرد، ولی پرسش
هایی که به وجود آورده ما را ناچاراً از انتشار این نوشته میکند. ما
در اینجاسعی میکنیم ابتدا به مسایلی که شما مطرح کرده‌اید جواب
دهیم و بعداً "علت وانگیزه" این نحوه برخورد شما را روشن کنیم.

شما در اعلامیه‌تان مینویسید :

متاسفانه از همان آغاز زبیدایش این سپاه مزدوران با توجه به اینکه وابستگی ماح نقشبندی و سایر عناصری که با وی در کار سازماندهی این جریان بودند کاملاً روشن بود، استقرار آنها در مناطقی که بیش از همه کومه‌له در آنجا نفوذ داشت، با مانعی روبرو نگردید و آنها هیچگاه خود را ملزم به موضع‌گیری و افشای این جریان ضد خلقی ندیدند. و کوشیدند از آن بعنوان حربه‌ای علیه رقبای خود استفاده نمایند.^۴ رفقا! شما در اینجا متاسفانه اشاره نکرده‌اید که سپاه رزگاری در مناطقی که بیش از همه خودسران این سپاه نفوذ داشتند تشکیل شد. در همین مورد شما در جای دیگر اشاره کرده‌اید که :

"چرا با توجه به اینکه ماهیت ماح نقشبندی و دارو - دست‌اش از آغاز مشخص بود، کومه‌له به آنها اجازه داد در مناطقی که بیش از همه کومه‌له حضور فعال داشت استقرار یابند. و چرا در سنج بدانها اجازه استقرار داد؟"

شما در اینجا طوری وانمود کرده‌اید که گویی کومه‌له آنها را آورده و در مناطق مورد نفوذ خود مستقر کرده است. شما در اینجا متاسفانه فراموش کرده‌اید بگوئید که رهبران رزگاری خود اهل اورامان بوده و از مالکان آن مناطق بشمار می‌روند و در آن مناطق دارای روابط فامیلی و مریدان مذهبی هستند و بنا بر این در آنجا دارای پایگاه اجتماعی می‌باشند. بلکه طوری وانمود کرده‌اید که گویی آنها بسادگی می‌توانستند مثلاً "در سقز، مه‌با دو یا اشنوبه

هم مستقر شوند. بعلاوه ما حق داریم بپرسیم که آیا این فقط وظیفه ما و یا در توان ما است که از تشکیل و رشد نیروهای ارتجاعی و آنهم بلا درنگ جلوگیری کنیم؟ مثلاً شما که خودتان سندیج را جزو مناطقی به حساب نیاورده اید که "کومه له در آنجا بیش از همه نفوذ دارد" چرا در جلوگیری از استقرار این سپاه در آنجا مسئولیتی برای خودتان قائل نشده اید؟ یا اینکه فکر میکنید جنگش را بایستی ما بکنیم و وظیفه دیگران اینست که ما را "افشاء کنند که چرا قاطعیت نداشته ایم؟

باز هم در جای دیگر اعلامیه تان بطور تردید انگیزی مطرح میکنید که "این رفقا بدلالی* از قبل تا حدودی به موفقیت خود اطمینان داشته اند".

راستی رفقا، شما میخواهید با این لحن نبشدار و غیر رفیقانه چه چیز را ثابت کنید؟ آیا هیچ میدانید که اگر این سخنان شکارفته شوند، به همان ادعای جعلی حزب توده میرسیم که گویا کومه له و رزگاری تباری کرده اند.

شما در اعلامیه تان گفته اید که:

"عمل کومه له با تمام ابهاماتش مورد تائید ما است."

ولی آیا این خود شما نیستید که عمداً "ایجاد ابهام میکنید؟

بگذارید مسئله را روشن کنیم. دلایل ما برای مبارزه با

رزگاری و خلع سلاح آنها به این شرح است:

۱- رهبران اصلی این سپاه از عوامل سرسیرده، رژیم شاه بوده و همواره تکیه گاه آن در منطقه بشما میرفتند.

۲- آنها جزو مالکان مرتجع و متجاوز و وابسته بوده و از این

لحاظ هم ضد خلق به شما میرفتند.

۳- پس از سقوط رژیم شاه آنها را نشان را عوض کرده و به

* ناکیداً زماست.

عامل بعث عراق تبدیل شدند. مبارزه آنها با رژیم حاکم در ایران نه از موضع زحمتکشان و خلق کرد بلکه در رابطه با حفظ موقعیت اجتماعی استثمارگران خود در منطقه و همچنین در خدمت سیاستهای ضد خلقی بعث عراق با تا پیدا مپریالیسم آمریکا بود. اما آیا ما میتوانستیم بیدرنگ از تشکیل چنین نیروی مسلحی که بشتوانه تسلیحاتی و مالی بعث عراق را داشت! قبلاً یعنی در حالیکه یورش رژیم به کردستان ادامه داشت، جلوگیری کنیم؟ پس از آتش بس هم بهیچ وجه نه مادر وضعی بودیم که بتوانیم یک مبارزه قاطعانه بر علیه آنها عمل آوریم و نه شرایط سیاسی و نظامی و افکار عمومی اجازه چنین کاری را به ما میداد. ما در میان انبوه بیچیده‌ای از تضادها قرار داشتیم و فقط یکی پس از دیگری میتوانستیم آنها را حل کنیم. آیا این سیاست درستی میبود اگر قبل از موقع بدشمنی که غل گوش ما لانه کرده و بیش از صدها فرد مسلح دارد، دشمنی که در کمال تاسف بر نا آگاهی و تعصب مذهبی بخشی از توده‌ها تکیه دارد، اعلان جنگ کنیم؟ آیا این کار سبب نمیشد که آنها قبل از ما دست بکا ر شده و ضربه اول را به ما می‌زدند؟ دادن اعلامیه‌هایی تند و تیز و یا حداکثر وارد کردن یکی دو ضربه کوچک بدون اینکه قسمت مهمی از سازمان و نیروی نظامی آنها را متلاشی و روحیه‌شان را خرد کند، آنها را هشیار و متراکم و فشرده می‌کرد و امر مبارزه بعدی را به مراتب دشوارتر مینمود. بنابراین چه میبایست کرد؟ میبایستی برنا مه‌ای آگاهانه و دقیق تنظیم کرد. مادر آذرماه پس از ارزیابی مفصل تصمیم گرفتیم ضربات کاری بر آنها وارد کنیم و طرح اصلی خود را بر طبع سلاح همزمان و غافلگیرانه‌ی تمام مقرهای آنها - در مناطقی که میتوانستیم عمل کنیم - بنامها دیدیم ما از همان موقع مبارزه

تبلیغاتی مداومی را در درون کومه‌له و پیشمرگها و در بخشهایی از
توده و در مناطق مختلف کردستان - با رعایت موارد احتیاط - شروع
کردیم و بالاخره در سخنرانیهام آنها را توسعه دادیم و به آگاه
کردن ذهن پرده ختمیم .

ما میبایستی به این مسئله هم توجه کنیم که در بین افراد
مسلح ساده آن روحیه دشمنی نسبت به ما پرورده نشود . اکثر
این افراد زحمتکشان ساده‌ای هستند که بعزت کم بود آگاهی سیاسی
تحت تاثیر ادعای سران این سپاه در مورد دفاع از خلق کسرد
بویژه با توجه به نفوذ مذهبی آنها ، قرار گرفته و از آنها اسلحه
دریافت کرده بودند . بعضی از پیشمرگان سازمان ما با این افراد
هم محله یا هم آبادی بوده و دوستی قبلی و یا حتی قوم و خویشی
با هم داشتند . بنا بر این ما حساب این افراد ساده را از رهبران
مزدور سپاه رزگاری که تابع سیاستهای حکومت فاشیستی بعثت
بودند جدا کرده و به پیشمرگان خود توصیه کردیم که روابطشان
را با آنها حفظ نمایند . هنگام عملیات هم به پیشمرگان خود توصیه
کردیم که نهایت کوشش را بکار برند تا افراد مسلح آنان کوچکترین
صدمه‌ای نبینند و بعد از خلع سلاح با آنها دوستانه و خوبی رفتار
کنند و علت خلع سلاحشان را بطور قانع کننده‌ای برایشان توضیح دهند
و سپس بغیر از عوامل اصلی و مزدور این سپاه ، بقیه را آزاد کنند
ما حتی نسبت به پاسدارانی که در محوم به کردستان شرکت داشته
و در میدان جنگ اسیر شده بودند نیز همین سیاست را داشتیم و
زخمیه‌ها را پس از معالجه آزاد می نمودیم و در مدت اقامتشان با آنها
به خوبی رفتار کرده و کار توفیقی می کردیم . زیرا ما با افراد ساده‌ی
پاسدار سر جنگ نداشتیم بلکه با عوامل این سپاه و حساب نه‌گنه
مردم نا آگاه را به عنوان پاسدار برای سرکوب و غارتگری و غارتگری

کردستان گسیل میداشت مبارزه میکردیم. اکثریت افراد سپاه
رزگاری زحمتکشان هستند که در اثربیداری سیاسی میتوانند
موقعیت خود را در این سپاه درک کرده و از آن خارج شوند و دوستان
آزاد شده آنها میتوانند در این مورد نقش مثبتی داشته باشند. همه
کس این روزها از تحصن صوفیها و مریدان مذهبی وابسته به رهبران
سپاه رزگاری در مریوان بر علیه ما اطلاع دارند تعدادی از آنها به
شهرهای شمالی کردستان و به ما با داده و از ما پیش مراجع مختلف
من الجمله ما موستا" دادخواهی کرده و میخواهند بر علیه ما در
این شهرها متحصن شوند. ما میدانستیم که در بین آنها شیادان و
تحریک کنندگانی هم وجود دارند. بنا بر این در عین حفظ قاطعیت
اصولی خود، سیاست توضیحی را به عنوان سیاست اصلی خود برگزیدیم
و کوشیدیم تا نگذاریم ماهیت مبارزه، ما بصورت مبارزه،
بین " کمونیستها " و " شیخها " منحرف شود. تنها در این صورت
است که رهبران مرتجع یا نگاه توده‌ای و قدرت گردآوری نیرو
و تحریک احساسات عوام را از دست میدهند. کما اینکه در این مورد
تا حدود زیادی موفق شدیم. در خود مریوان پس از چند روز تحصن
آنها و کار سیاسی و توضیحی ما در بین مردم و آنها سرانجام با
همکاری نیروهای مترقی (پیشگام ، کانون دانش آموزان، جامعه
معلمان) تظاهرات بسابقه‌ای بر علیه سپاه رزگاری به همراه
انداخته شد و تاثیر بزرگی در خالی کردن زیر پای این عوامل
مزدور داشت. آری چنین است نحوه، برخورد ما به رهبران و به
افراد ساده رزگاری.

حزب دمکرات - سکیلات مریوان از شرکت و همکاری در این
تظاهرات توده‌ای بر علیه رزگاری خودداری کرد!

ما " بدلالی از قبل به موفقیت خود تا حدودی اطمینان داشتیم زیرا علاوه بر پیش گرفتن این نوع برخورد، نقشه دقیق هم برای آن طرح ریزی کرده بودیم. اما اگر مقصود ایجاد شک و بدبینی نسبت به ما هیت عمل ما و آن نوع " دلایلی " است که مداحان دیروزی رژیم فاشیستی بعث از آن بعنوان " تبانی " و " ائتلاف " یا ذکرده اند اینرا دیگر از جانب رفقای فدایی دفتر سندج جز به برخورد غیر رفیقانه به چه چیز میشود تغییر کرد؟ با توجه به شناختی که شما از ما دارید، با توجه به مجموعه موضع گیری های ضار تعامی ما، به جوجه شما را محق نمی دانیم که در مورد باکی انقلابی ما شک کرده و اینگونه سئوالات ابهام آوری مطرح کنید و همینجا است که برخوردتان را نا سالم میدانیم.

* * *

درجای دیگر اعلامیه شما پرسیده اید :

" چرا کومه له برای خلع رزگاری چنین روزی را انتخاب نمود. مردم پس از یکماه تحمن و مبارزه سخت تازه به زندگی عادی خود باز می گشتند و رفقای کومه له با توجه باینکه خود در این مبارزه شرکت فعال داشتند میدانند که ایجاد هر نوع درگیری چه تاثیر سوء و ناگواری بر روی مردم میکند^{*}، وجه کسانی از آن سود می بردند. کما اینکه پاسداران خلع سلاح رزگاری در کامباران و ایساته قرار داده و

* تاکید از ما است.

جنگ خونینی را ب مردم کا میاران تحمیل کردند.
بدین بهانه که امنیت کا میاران از بین رفته و
مردم از ما کمک خواسته اند".

اما آیا رفقا شما این "بهانه جویی" جنگ افروزان را تأیید
میکنید؟ متأسفانه در این اعلامیه، شما با اینکه از "بهانه"
یا دکرده اید ولی کوچکترین کوششی برای اثبات این واقعیت که
حمله جاشها و پاسداران به کا میاران طبق نقشه قبلی بوده بکار
نبرده اید بلکه جنان وانمود کرده اید که اگر این "بهانه" در دست
آنها نبود حمله ای صورت نمیگرفت. اصراً شما در مخدوش کردن عمل
خلع سلاح رزگاری کار را بجایی کشیده که برای مردم روشن نکرده اید
جنگ افروزان واقعی چه کسانی هستند و بلکه با "ایجاد ابهام" سعی
کرده اید نوک حمله را بطرف ما برگردانید. آیا این با ما حق نداریم
سوال شما را تکرار کنیم و از شما بپرسیم که "آیا این تصور بوجود
نمیآید" که بخاطر رنگ نظری های گروهی "منافع خلق نادیده
گرفته شده"؟

اگر بیگفته های فرماندهی پاسداران کرمانشاه در اخبار ساعت
۸ شب ۵۸/۱۱/۱۱ توجه کنید خواهید دید که "بهانه"ی اصلی آنها
این بود که گویا "فدائیان" به مقر پاسداران در خا رج کا میاران
حمله کرده و میخواهند تبدیل بین کا میاران و کرمانشاه را منفجر
کنند. . . و در آن موقع حتی سیدانست این با اصطلاح "فدائیان" و
چه کسانی هستند و میگفت "حزب کومه له" همان چریکهای فدایی
است با اضافه ساواکی ها، حتی پس از مدتی گنجی و پیش کشیدن
مساله رزگاری با زهم نتوانستند آن را به بهانه اصلی تبدیل کنند.
زیرا همه میدانند در هنگام خلع سلاح رزگاری در کا میاران هیچگونه

درگیری بوجود دنیا مده است .

بطور کلی واقعیت از این قرار است که جاش ها و پاسداران مستقر در کرمانشاه که میدیدند در اثر مبارزات طولانی و قهرمانانه ی مردم سنندج ، اخراج پاسداران دارد تحقق پیدا میکند و این را شکست بزرگی برای خود میدانستند ، تصمیم گرفته بودند که در مقابل تسلیم این موضع ، موضع دیگری را بدست آورند و شکستشان را در سنندج تا حدی جبران کنند و برای این کار بدلائل متعدد کامیاران را که در بین کرمانشاه و سنندج واقع است انتخاب کرده و برای این تجا و زخود از قبل هم نقشه کشیده بودند که پس از اخراج پاسداران از سنندج آن را با جراد در آورند و "بها نه" ای هم از قبل برای آن اختراع کرده بودند که همان حمله به مقر پاسداران در خارج از کامیاران و انفجار ریل بود .

برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع ما توجه شما را به اطلاعیه شماره یک "سازمان پیشمرگان مسلمان کرد" (یعنی جاشها) به تاریخ چند روز قبل از حوادث کامیاران جلب میکنیم .

"راه حل های سیاسی یا نظامی عادی به بن بست رسیده است و جز با یک روش انقلابی حساب شده نمیتوان کردستان را از شر کفاری که برایش نقشه ها دارند خارج ساخت . اولین اقدام انقلابی جمع آوری و آموزش دادن به کلیه نیروهای مسلمان در منطقه برای جهاد با کفار میباشد تا بتوانیم بعد از نجات کردستان هم خود ما کردستان را اداره کنیم ." *

* کیهان سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۵۸

و بعد از حوادث کاساران هم خودجاها در اطلاعیه شماره دو
اینطور اظهار نظر میکنند:

" طرح و شروع عملیات نظامی شهر کاساران در سحر
گاه ۳ شنبه (۵۸/۱۱/۹) از طرف سازمان پیشمرگان
مسلمان کرد بوده و هدف ما دفاع از حیثیت و شرافت
مسلمانان کرد و ضربه زدن به ضد انقلاب (کفار و عمال
اجانب) برای نابودی کامل آنان در جهت استقرار
جامعه اسلامی بوده است."

ملاحظه میکنید که "بها نه"ی ساختگی خلع سلاح رزگاری حتی
در نظر خودجاها بقدری غیر قابل قبول و بی ارزش بوده که آنرا
"فراموش" کرده اند. با زهم در این مورد به سخنان "محمود احمد
حیدری" سرپرست "پیشمرگان جمعیت وحدت اسلامی کردستان"
در کیهان توجه کنید:

"وی در مورد حوادث کاساران گفت: ما از حملهای
مهاجمان مطلع بودیم و عدهای از آن‌ها در مهمان
خانه‌ای در کاساران مستقر شده بودند و ما قبل از
اینکه آنها شروع به حمله کنند، حمله کردیم."*

بنا بر این رفق در چنین شرایطی وظیفه‌ی انقلابی شما حکم
میکرد که با تمام قوا دروغ‌پردازی جنگ افروزان و مرتجعین و
ساختگی بودن بهانه‌شان را افشاء کنید نه اینکه با استفاده از

* کیهان یکشنبه ۲۱ بهمن ماه ۵۸

تمام امکانات تبلیغاتی تان در این مورد ایجاد ابها م نماید . البته واضح است که ما از قبل ، از وجود چنین نقشه ، مشخصی اطلاع نداشتیم اما بطور کلی میدانستیم که پس از اخراج پاسداران از سنندج آنها آرام نمی نشینند و هر آن احتمال دارد که از یکجا شروع به جنگ افروزی کنند . ما در این مورد قبلا " با رها همدار داده بودیم و درست بهمین دلیل نمی توانستیم بهیچوجه نقشه ، خلع سلاح رزگاری را بتا خیر ببیندازیم .

بنابراین ما قبلا " یعنی قبل از اخراج پاسداران از سنندج و در حالیکه این اخراج بخواست گروهی مردم سنندج و استان - کردستان تبدیل شده بود و تمام مردم کردستان بآن چشم دوخته و پاسداران هم با تمام وسایل سعی میکردند بهانه ای برای ماندن پیدا کنند ، ما نمی توانستیم در مورد رزگاری دست بعمل بزنیم . زیرا در آن شرایط افکار عمومی بهیچوجه عمل ما را تاثیر نمی کرد و خطا را متوجه ما مینمود . از طرف دیگر ما نمی توانستیم پس از اخراج پاسداران هم دیگر صبر کنیم . زیرا با تحلیل سیاسی از اوضاع رژیم و بنا بر اخباری که از استخدام روزا فزون جاش بوسیله مفتی زاده در کرمانشاه و توطئه های چمران و جنگ افروزان داشتیم برای عقیده بودیم که با احتمال قوی جنگ تحمیلی را بطور موضعی و از استان کردستان بجا تحمیل خواهند کرد و اگر خلع سلاح رزگاری قبل از این یورش احتمالی انجام نگیرد ، اینکار بعدا " تقریبا غیر ممکن خواهد شد . زیرا در صورت چنین یورشی ، سپاه رزگاری هم در مقابل شرکت میجست - با توجه به اکثریت ساده و زحمتکش آن - و می توانست تمام گذشته ، ارتجاعی رهبران آن و وابستگی کنونی آن ها را در پرده پوشانده و ظاهرا دفاع از خلق کرد را بآنها بپوشاند و آن ها را از اعتبار و نفوذ بیشتری در میان توده های نا آگاه بر

ادامه و تکامل خود بیداری سیاسی زحمتکشان را سبب شد و آنها را به صورت فعالتری به عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی کشانید و بطور کلی در تناسبات قوای اجتماعی بسود زحمتکشان تغییر مثبت داد و نیروهای انقلابی را تقویت کرد. در حالیکه برخورد غیرفعال شما به مسأله تحصن سنندج بهیچوجه با این اصل مطابقت نداشت و کم کاریتان در زمینه بسیج و کشاندن سایر شهرها، کار را طولانی و دشوارتر کرده و به مخالفان این جنبش اجازه کارشکنی و تفرقه اندازی بین سنندج و مها با در داد.

* * *

شما در اعلامیهتان سؤال میکنید:

"چرا رفقای کومه له قبل از عمل هیئت نمایندگی خلق کرد را در جریان قرار نداده بود. مگر رفقای کومه له اعتقاد ندارند در مسائلی که بمنافع خلق کرد ارتباط دارد باید حتماً هیئت نمایندگی خلق کرد دخالت کند."

برای پاسخ باین سؤال لازم است مسأله را از لحاظ اصولی بررسی کنیم و ببینیم براساسی ظرفیت و دامنه مبارزاتی هیئت نمایندگی خلق کرد تا کجا است. برای اینکار لازم است ما هیئت نیروهای تشکیل دهنده آن و توانایی طبقاتی آنها را در ادامه مبارزه بشناسیم.

خود شما در نشریه کار و انقلابی ۳۳ می نویسید:

" حزب دمکرات حزبی است معتقد به سازش طبقاتی و تخفیف مبارزه، طبقات در کردستان و حال آنکه برای هرمارکسیست - لنینیست گسترش مبارزه طبقاتی و کانا لیزه کردن آن تحت رهبری جریا نهیای پرولتری وظیفه، اساسی است. حزب دمکرات بسه دهقانان توصیه میکند: اکنون که مساله ملی در میان است درست نیست علیه اربابها و یازمین داران اقدامی بکنند. به اعتقاد ما کوشش در جهت عمده کردن مساله ملی و تحت پوشش مساله ملی با استقبال آشتی طبقات رفتن یک سیاست کاملاً بورژوازیسی است. سیاستی است که نه تنها مساله ملی را حل نمیکند بلکه، اتکا به زمینداران و بورژوازی کرد باعث میشود که چرخ مبارزه، ملی نیز کند تر شود و خیانت آنان فرصت پیشبرد مبارزه، را از خلق کردستاند. " *

آیا برآستی وقتی این اعلامیه را می‌نوشتید، هیچ بیاد داشتید که قبلاً در نشریه "کار" چه گفته‌اید؟
روشن است که مبارزه با زرگاری مبارزه‌ای است برعلیه، ارتجاع محلی، برعلیه حافظان استعمار و جهالت، برعلیه بورژوا - ملاکان متجاوز و وابسته و بطور خلاصه مبارزه‌ای است طبقاتی. و هیئت نمایندگی خلق کردنی تواند از این مناسبت مبارزه، طبقاتی باشد و در این مورد بیک نحو عمل کند. در این مورد ما فقط چند مثال می‌آوریم:

* آوردن این نقل قول بمعنای پذیرفتن تمام نقطه نظر رعشای فدایی در مورد ماهیت حزب دمکرات صحیح است.

- چندی قبل، پس از حادثه ۱۷ دیماه دروازه شهرمها با دبه تشویق حزب دمکرات بخشی از بازاریان مرفه شهرمها با دگروههای سیاسی را در فرمانداری دعوت کردند و از آنها در مورد این حادثه توضیح خواستند. البته خود این حادثه بهانه‌ای بیش نبود. آنچه آنها میخواستند آگاهی از نظر گروهها و جلب موافقت آنها درباره ایجاد شورای شهر بود و برای این شورا دو وظیفه اصلی قابل بودند: یکی بعهده گرفتن انتظارات شهر و ممنوعیت حمل اسلحه از طرف گروههای سیاسی! و دیگری جلوگیری از تعرض دهقانان به باغات و زمینهای مالکان منطقه مها با داد آنها حتی مخالف بودند که کارگران نمایندگان برای نظارت بر انتخابات این شورا تعیین کنند و این عمل را تفرقه اندازی میدانستند. با اینکه گروههای سیاسی مساله انتخاب شورا بپذیرفتند ولی آیا توانستند بر سر این وظایف توافق کنند؟

- نمونه دیگر دستگیری چند تن از شرورترین و متجاوزترین مالکان منطقه دیواندره (فیروزخان و دیگران) توسط حزب دمکرات در این اواخر میباشد. این اشخاص همگی از شاههای سرسخت رژیم شاه بوده و در جمهوری اسلامی هم بهمین شغل شریف اشتغال داشتند. توده‌های مردم دیواندره و دهقانان خواستار محاکمه و محکومیت آنها بودند و ما نیز بنوبه خود دستگیری آنها را ناپید کرده و همین تقاضا را داشتیم و در مورد سابقه جنایات آنها هشدار دادیم. در حالیکه حزب دمکرات معتقد بود که آنها قول داده و از اعمال گذشته خود دست بر میدارند و بایستی آنها را آزاد کرد و در مقابل ارمانتصمیم میخواست که از دستگیری مجدد آنها خودداری کنیم. طبیعی است که ما نمی‌توانستیم چنین تضمینی بدهیم. بالاخره حزب آنها را آزاد کرد و آنها یکسره پیش چمران

رفتند و پس از گرفتن جلسات متعدد با وی گروه دیگری از باصلاح‌بیش
مرگان اسلامی یعنی جاش‌ها را تشکیل دادند.

- با زهم نمونه دیگری نقل می‌کنیم، چندی پیش کومه‌له یکی
از جاش‌های مشهور کردستان (علی‌با پیر آقا) را که از اربابان منطقه
پیرانشهر محسوب می‌شود دستگیر کرد. این شخص از شاه‌پرست‌های
مشهور منطقه و در ضمن همان کسی بود که چند صد قبضه اسلحه از ملاحظه
و ظهیر نژاد گرفته و کمیته‌های ارتجاعی آمد و تا زه قلعه را که
تشکل فتودال‌های متجا و زبودت‌ساز کرده بود. طبیعی است که
دستگیری و محاکمه^۱ علنی وی با شرکت زحمتکشان آن منطقه (کاری
که مادر نظر داشتیم بکنیم می‌توانست تا تاثیر منفی بر اعتدالی
سازمانی مردم بگذارد. ولیکن حزب دمکرات با این دلیل که این
شخص قبلاً از طرف آنها دستگیر و "تأمین" داده شده مصرانه از ما
تقاضای آزادی وی را می‌کرد. ما با خاطر اینکه این جریان همزمان
با سفر آیت‌الله اشراقی و هیئت ویژه دولت به کردستان بود و این
موضوع جلسات هیئت نمایندگی را متشنج می‌کرد و آنرا آزاد کردیم.
آجبه مایه، تا سفاست اینست که شما دهها سوره از این نوع
را میدانید و می‌بینید، ولی با زهم این حقایق را ترا می‌بینید.
هیئت نمایندگی خلق کردستان به دست آوردن سیاسی و سازمانی
حسب مقتضای وقت خلق کرد، ترکیبی از نیروهای سیاسی موجود در کردستان
سازمان^۲ تا مایلات طبقاتی شان میباید شد و تضادهای درونی آن هم
چیزی جز با زتاب این مایلات طبقاتی مختلف نیست که حتی در برخورد
بمسائل عمومی جنبش ما شد بطرح خود سخت‌گیری^۳، خروج اعدای آن و

* منظور این نیست که نیروهای سیاسی دیگری در کردستان
وجود ندارند.

(بقیه^۴ زیر نویس در صفحه بعد)

نقل و انتقالات ارتشی، مذاکرات، انتخابات و غیره نیز همواره خود را نشان میدهند. هر چه ما دنبال روی را در درون هیئت نما - یندگی تقویت کنیم، هر چه در برابر تاملات سا زشکا را نه بیشتر سر فرود آوریم، در حقیقت اجازه میدهیم که این هیئت نما یندگی از محتوا خالی شده و روح انقلابی و فعال آن گرفته شود، از خواسته های انقلابی توده ها فاصله بگیرد و با این ترتیب از لحاظ سیاسی پژمرده شود و بمیرد.

مبارزه مردم سنج را در نظر بگیرید. چقدر آنها از هیئت نما یندگی انتظار اقدام داشتند و آیا حالا بخاطر کم کاری آن دل سرد نشده اند؟ آیا ما می بایستی بخاطر تعلل و کارشکنی های حزب دمکرات *
* رفقای فدایی حتما "فرا موش نکرده اند که هنگام بحث بر سر ماده ۱۱ طرح ۲۶ ماده ۱۱، نمایندگان حزب دمکرات اصرار داشتند که عبارت "ازادی تشکیل سندیکا های کارگری و اتحادیه های دهقانی" حذف شود و پس از چند روز مذاحله هم بالاخره با این عنوان که این خواسته ها دارای ظاهرا کمونیستی است حاضر به قبول آن نشدند، جالب است که نماینده فدائیان در آن موقع بشوخی گفت: "بورژوازی حاکم را میترا ساندیا بورژوازی کرد را؟".
* نه فقط سستی، بلکه واقعا "کارشکنی حزب دمکرات هم در این جریان مطرح بوده و مگر نه اینکه آن ها در مه با دجلوی بعضی از مردم را که میخواستند برای ابراز پشتیبانی از جنبش سنجندج به آنجا بروند گرفتند و در شهر هم براه افتاده و از تعطیل با زار جلو گیری میکردند.

از پشتیبانی جنبش انقلابی مردم بطور محزا و مستقل از چهار چوب هیئت نمایندگی خودداری کنیم؟

مریوان را ملاحظه کنید. تظاهرات پرشور توده‌ها در پشتیبانی از اقدام سازمان زحمتکشان در خلع سلاح زرگاری را بطور می‌شود ارزیابی کرد؟ علاوه بر توده‌های شهری هر روز رده‌ها روستا زحمت کتبان با شما رویا کار دو قطعنامه‌های خود را شهر آمده و از کومه‌لند پشتیبانی می‌کردند. آنچه ویژه‌حالت است ترکیب طبقاتی پشتیبانی کنندگان می‌باشد. این با ریفترترین و زحمتکشان ترین اقشار روستا نشان از همه فعالانه شرکت می‌کردند و این بدرستی نشان می‌دهد که این سازمان چه حد انرژی ذخیره‌ای طبقات انقلابی را در منطقه آزاد کرده است. ما می‌بایستی بجای بدست گرفتن ابتکار عمل انقلابی، بدساله روی برداشته و اجازه بدیم بجای رشد دادن مبارزات زحمتکشان، مساله با سازش و بندوست تمام شود؟

ممکن است بگوئید که در این مورد خاص حزب دمکرات می‌توانست شرکت و همکاری کند. آری، ما هم معتقدیم که شرکت می‌کرد، اما "بشوهی خود": وارد کردن یکی دو ضربه برای نابود کردن، نه برای ملامتی کردن بلکه برای ملحق کردن بخود، برای متحد کردن با خود، برای رام کردن و کشاندن زیر پرچم خود. سیاست حزب دمکرات فقط و فقط این می‌توانست باشد. * آیا فرا موش کرده اند که در خرداد گذشته هنگام درگیری با فئودالهای کمیته آمیدو تا زنده ماندن حزب جدروشی در پیش گرفت؟ وقتیکه آنها "نا فرمانی

* چندی قبل از عملیات ما، آنها در مریوان همین روش را با زرگاری در پیش گرفتند یعنی یکی دو بار خلع سلاح دستجات آنها و آنها بدون اطلاع هیئت نمایندگی خلق کرد. آیا شما در آن موقع "شک و تردیدها بی" برایتان پیش آمده و در آن مورد "موضعگیری صریح و قاطع" کردید؟

کردند، ضرباتی بآنها وارد ساخت تا را نشان کرد و سپس آنها را مورد حمایت خود قرار داده و دیگر از گسترش و عمق بافنس مبارزه، توده‌ها جلوگیری نمودند و زخم نام‌های آن‌ها که در آن شدت بدیگران اخطار شده است از مبارزه بر علیه اربابهای غارتگر دست بکشند موجود است.

بنابراین رفقا چرا ایجا دتوهم میکنید؟ چرا از ما انتظار دارید مبارزه، طبقاتی را در چارچوب هیئت نمایندگی محدود کنیم؟ برعکس چرا نباید هیئت نمایندگی وکل جنبش مقاومت را از طریق برآه انداختن مبارزات توده‌ای و ضد ارتجاعی زحمتکشان تقویت کرد؟

عمل انقلابی خلق سلاح رزگاری روحیه پیشمرگان ما و اعتماد بنفس آنها را بی‌اندازه بالا برده است و اعتماد توده‌ها را نسبت ما افزایش داده است. ما در مبارزات آینده ما بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، در مبارزات طبقاتی آینده با این روحیه و این اعتماد احتیاج داریم.

* * *

شما در اعلامیه‌تان به جریان مربوط به شیخ جلال در مرزیوان اشاره میکنید و می‌نویسید:

" دفتر هواداران سازمان در مرزیوان طی اطلاعیه‌ای گرفتن اسلحه از عراق را محکوم نمود ولی رفقای کومله اعتقاد داشتند که دمکرات باید سلاحها را به شیخ جلال باز پس دهد. و کومله هیچگونه موضعی در برابر این عمل نگرفت که در ذهن بسیاری شک و تردیدها بیسی

برانگیخته است .

مادر اینجا قصدنداریم ماهیت و سابقه سیدجلال حسینی، نقش او در جنبش مقاومت و انحرافاتش را تشریح کنیم و به بررسی مفصل جنبه های مثبت و منفی شخصیت او بپردازیم . اما ناچاریم توضیح مختصری بدهیم . رهبران رزگاری از عمال نزدیک رژیم شاه بودند، آنها با رؤسای ساواک و ژاندارمری در ایران و در منطقه همکاری نزدیک داشتند . رهبران رزگاری فتودالهای متجاوز و غارتگر و یا سرمایه داران و کارمندان عالی رتبه و وابسته به دربار بودند . در حالیکه سیدجلال یک روحانی مبارز بوده و زندگی متوسطی داشته است . با پیشمرگهای جنبش مسلحانه سالهای ۴۶-۴۷ روابط و همکاری داشت و به نفع آن تبلیغ میکرد و زیر فشار ساواک تن به همکاری نداد . هنگامیکه رهبران رزگاری دهها تلگراف و نامه برای "اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" و "تیمار محبوبانها ری" مخابره و "مراتب تنفروانزحار از اعمال مشتی عمال اجنبی اعمال میکردند" سیدجلال همراه با مردم در تظاهرات ضد سلطنتی شرکت میجست . در شورای شهر یانه پیش از قیام بهمن ماه و پس از آنهم نیروهای مترقی و منجمله نمایندگان خود فدائیان با وی همکاری نزدیک داشتند .

مانبایستی به دام دروغپردازیها و تبلیغات انحرافی حزب توده بیفتیم و بایستی بدانیم که از چه موضعی به سیدجلال حمله میشود . حزب توده و در ساله روان آن از موضع ارتجاعی، از موضع عوام فریبانه و برای خارج کردن خود از زیر ضربه اتهام و کشیدن پرده بر روی سابقه، با سالم خود اینکار را میکنند . در اینجا ما نمیتوانیم با اساس کسی هماهنگی داشته باشیم که در زمانی که

مادرزیر فشار بمباران و یورش ارتش و پاسداران، وابستگی به
بعث عراق و سیاست تشویق آوارگی را محکوم می‌کردیم، ما را متهم
به چپروی، اخلاص‌گری و بی‌مسئولیتی می‌کردند و حالاً در کمال سادگی
اتهام خود را بر علیه دیگران بر می‌گردانند.

ما با زهم متأسفیم که شما حقایق را به سادگی فراموش می‌کنید
همان‌طور که خودتان اطلاع دارید در ابتدای جنبش مقاومت خلق کرد
بدعوت ما موسسات کوششهایی برای ایجاد یک کمیته همکاری یا
هماهنگی در بین حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای
فدایی خلق - شاخه کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان
کردستان ایران (کومه‌له) بعمل آمد و توافقنامه‌ای هم بر مبنای
نتایج گفتگوها تهیه شد. میدانید که حزب دمکرات پیشنهاداتی
برای دادن تغییراتی در متن توافقنامه داشت که از نظر ما و شما
غیر قابل قبول بود و در نتیجه کوششها به بن بست رسیده و کمیته
هماهنگی تشکیل نشد. بغیر از اصرار در گنجانیدن رهبری حزب و به
غیر از پیشنهاد حذف این ماده که هیچکدام از سروها به تنهایی حق
مذاکره با دولت را ندارند، پیشنهادات دیگری هم داشت که به
ویژه دوتای آنها اینجا مطرحند. یکی اینکه عبارت گرفتن کمک
های خارجی بایستی بلاقید و شرط باشد. حذف شود دیگری اینکه
در همین رابطه اشاره به لزوم درس گرفتن از تحریکات منفی شکست
لاممطفی با رزائی بخاطر وابستگی حذف گردد.

فقا! آیا کافی نیست؟

بعلاوه شما اصلاً زمینه مادی احزاب وابستگی، میزان آن
حوزه‌های گوناگون مبارزه با آنها نشان داده اند و فقط به موضوع
نبری های یک جانبه و مبهم اکتفا کرده اند. در حالی که این مسئله
نه فقط حال بلکه بطور کلی برای جنبش انقلابی کردستان اهمیت
خاصی دارد.

فشا رفوق العاده و دستگیری و کشتار بی رحمانه، مردم بی دفاع و مبارزین خلق کردهنگام هجوم اخیر از طرف رژیم حاکم، سبب شد که تعدادی از مردم (بویژه مردم نواحی مرزی) و برخی نیروهای بیابانی، آنها که به توده‌ها و به مقاصد ایمان نداشتند، دست و پای خود را گم کرده و به عراق پناهنده شوند. شبیه به جریان‌هایی که در سال ۵۳ در کردستان عراق پیش آمد و وسیله آوارگان کرد عراقی به ایران سرازیر شد. اما به غیر از اینها بعضی از عوامل رژیم شاه و مالکان مرتجع و ضد خلقی هم که به ثبات قدرت حاکم در ایران اطمینان چندانی نداشتند، ارباب خود را عوض کرده و عامل رژیم بعث شدند. ما بین آن نیروهای که از روی ناچار، ضعف، ترس، بی‌اعتمادی به توده‌ها و در اثر هجوم و فشا روحیانه رژیم، به عراق و به حکومت بعث پناه بردند و آن نیروها پی‌که همواره در موضع ضد خلقی و ستیزی نسبت به زحمتکشان بوده و حفظ منافع خود را در شرایط کنونی در تکیه به رژیم بعث و تبدیل شدن به آلت اجرای سیاستهای ضد خلقی آن می‌آیند، تفاوت قابل‌هستیم، سیاست و شیوه، برخورد ما با آنها نیز فرق میکند.

اولیها را از راههای سیاسی از ادامه رابطه با بعث بر حذر میداریم و آنها را تشویق نمیکنیم که خانواده‌شان را اگر جزو آوارگان در عراق بفرستند، به ایران برگردانند و با قناعت و کار سیاسی زمینه نفوذ بعث را در کردستان ایران میخکابیم. طبیعی است که اگر این عناصر در ادامه سیاست خود به مردم و مردم و ضد خلق تبدیل شوند هیچگونه گذشتی نسبت به آنها نخواهیم کرد. اما در هر حال مقصود اصلی رژیم حاکم بر ایران میداستیم که با سیاست سرکوبگرانه و ضد خلقی خود بخشهایی از مردم و نیروهای را که مستواستند و خلق

بحساب آیند، به دامن بعثیها میدانند زد. در همین رابطه است که ما فکر میکنیم یکی از بهترین راههای جلوگیری از هرگونه نفوذ خارجی و امپریالیستی و هرگونه نفوذ مرتجعین ضد خلق، مبارزه - فعال بر علیه ستم ملی و سیاست سرکوبگرانه، رژیم حاکم است و ما این را از مبارزه، طبقاتی زحمتکشان جدا نمی دانیم.

اما در مورد دومی ها ما سیاست خود را از همان ابتدا بر جا رو کردن آنها قرار میدهیم و در این راه از قوه، نظامی هم استفاده میکنیم. در حالیکه در اعلامیه، شما اثری از قائل شدن این تفاوت دیده نمیشود.*

شما در جای دیگر اعلامیه سؤال کرده اید که :

" مگر در نیات ضد خلقی رژیم بعث عراقی درسرازیسر نمودن اسلحه به منطقه تردیدی وجود دارد؟ و مگر نیاید نیروهای انقلابی با نوظئه گریها و جنگ افروزیهای عمال امپریالیسم و رژیم بعثی وابسته بدان در منطقه به مبارزه برخیزند؟"

رفقا؛ شما دارید چه کسی را نصیحت میکنید و به چه کسی درس عدم وابستگی میدهید؟ اگر گذشته نسبتاً " دور را هم بررسی نمیکنید، حداقل به آن مناطق مرزی که ما فعالیت داشته ایم سری بزنید و از مردم آنجا بپرسید و ببینید که از همان ابتدای جنبش مقاومت، در حالیکه اهالی روستاها از ترس بمباران دسته دسته به آن سوی مرز منگریختند، در حالیکه " سیل اسلحه ای " که شما از آن اسبم

* حالبا اینست که شما در آن موقع به " تک روی " حزب دمگرات هیچ اعتراضی نکردید.

میسریدپیش چشمان همه ما برای جریانهای مشخصی سرازیر بود، چگونه بر علیه رژیم بعث و توطئه های آن مبارزه مینمودیم، مردم را تشویق به ماندن در موطن خود میکردیم، تجربیات خیانت با رزانی را برای مردم با زگو میکردیم و خطرات وابستگی را گوش زد مینمودیم و این همه را در شرایط یورش رژیم و با تکیه بر امکانات نظامی بی اندازة ناکص آن موقع انجام میدادیم، اینبار هم با خلع سلاح سپاه رزگاری ما میدانیم که چه دشمنی ای را برای خود خریده ایم، اما ما را با کی از این دشمنیها نیست زیرا در مقابل، ما حمایت و پشتیبانی توده های وسیع را بدست میآوریم. رفقا! شما اصلاً این مسئله را مسکوت گذاشته اید که چرا خلع سلاح سپاه رزگاری با وجود کارشکنی بعدی حزب دمکرات و موضع پراز ابهام و غیر رفیقانه، سازمان چریکهای فدایی، با زهم با پشتیبانی پر شور توده های مردم رو برو شد، ولی در مورد سید جلال حسینی با وجود ناپید شما، توده ها از آن پشتیبانی نکردند و حتی بخشی از خود مردم مریوان بدعتر حزب رفته و تقاضای استرداد سلاحهای شیخ جلال را میکردند. تا جایی که بالا جبار هیئتی هم از مها با د باتا سید حزب دمکرات برای همین مسئله به مریوان روانه شده آیا همین مسئله به این معنی نیست که در نظر مردم هم این دو جریان، متفاوت بودند؟

شما با این نحوه، سرخوردتان به حادثه، مریوان در واقع مانند آن قاضیان جامعه، سرمایه داری عمل میکنند که با میلیونرها هم صدا شده و گران فروشان و محتکرین کوچک را با این استدلال کلی و بی پایه ظاهراً محاسبات که ما با هر نوع گرانفروشی و احتکار مخالفیم، به محاکمه میکنند این ترتیب سرمایه ت و اهمیت واقعی جریانها برد،

اسهام می‌افکنند.*

حالاً با یستی از مطالبی که گفته شد نتیجه گیری کنیم :
رفقا ! اعلامیه، شما بجای اینکه ضمن مطرح کردن اصولی
انتقاداتی که از ما دارد، دروغین بودن بهانه جوشی های جنگ
امروزان را خنثی نماید، آنها را بیداشتن چنین "بهانه" ای ذیحق
میداند.

این اعلامیه بر روی سیاست روشن سازمان انقلابی زحمتکشان
کردستان ایران (کومه‌له) بر علیه رژیم ضد خلقی و فاشیستی بعث
و سرعلیه هر نوع وابستگی پرده اسهام میکشد. این اعلامیه روشن
گری نمیکند، بلکه نایابوری و اسهام ایجاد مینماید.

* در مورد سرهنگ علیار (سککو) ما هم او را مثل یک فرد، مانند
غلی‌ها، میشناسیم. مادر باره، او مدارکی مبنی بر اینکه او در رژیم
شاه عامل سرکوب بوده و با وابسته به امپریالیسم می باشد، نداریم
و روی را چنین شخصی نمی‌شناسیم. ما در این مورد به رفقای فدائشی
مراجعه کرده و خواستار این نوع مدارک شده ایم اما این مدارک
هنوز ارائه نشده اند. ما معتقدیم که مسئله، آگاهانه و با توطئه
حرب بوده، بزرگ و تحریف شده و کسی که از نزدیک با جنبش کردستان
آشنایی داشته باشد، ایضا بخوبی میداند که مسئله ای را تشکیل
نمیدهد. با اینکه اگر ثابت شود که او از عمال امپریالیسم بوده
و با از این بعد بدام امپریالیسم بیفتد، ما هم با او مانند
هر شخص دیگری از این قبیل برخورد خواهیم کرد.

این اعلامیه اهمیت سیاسی کارسان زمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) را کوچک نشان داده و به این ترتیب به هیئت حاکمه عوام فریب و ارتجاعی ایران در توطئه سکوتش بر علیه ما حق میدهد. این اعلامیه ماهیت انقلابی، ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی کارکومه له را تحریف و مخدوش کرده و ادعا میکند که "بخاطر صاحب مقداری سلاح منافع خلق نادیده گرفته شده".

بطور کلی، اعلامیه شما از احساس مسئولیت نسبت به جنبش انقلابی در کردستان عاری است. زیرا شما در آن بالحن نیشدار و غیررفیقانه تن نسبت به ما، با مطرح کردن سئوالات تردیدبرانگیز و به اصطلاح زیرکانه بر علیه ما، در حقیقت نوک تیز حمله را متوجه کومه له کرده و به مقصرین واقعی امکان استتار میدهد.

و اینهمه بخاطر اینکه به مخالفان سازمان زحمتکشان چراغ سبزی نشان بدهید. زیرا حقیقت اینست که سازش و دنباله روی در کردستان از مسیر مخالفت با سازمان زحمتکشان میگذرد و شما متأسفانه دارید به این مسیر می‌فلتید.

محدود کردن مبارزه طبقاتی بچهارچوب هیئت نمایندگی که در حقیقت چیزی جز سازش طبقاتی نمی‌باشد، دست کشیدن از ایجاد صف مستقل انقلابی با تکیه بر جنبش توده‌ای زحمتکشان "از پایین" بلکه برعکس دنباله روی از "قدرت"، دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی، اینست ماهیت واقعی انحرافی که شما متأسفانه دارید به آن می‌فلتید و اختلافات ما و شما هم از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

رفقای فدائی! با وجود اختلافات ایدئولوژیک، با وجود برخورد غیر رفیقانه و غیر عادلانه شما، با وجود تنش‌هایی از هر طرف، ما اعتقاد داریم که همسنگی مبارزاتی و وحدت عمل انقلابی

ما و شما به امر مبارزه انقلابی در کردستان و ایران یاری میرساند.
ما آماده ایم که ما دقانه به این اعتقاد جا مه عمل بیوشا نیم و از
شما نیز همین انتظار را داریم. ما بر آنیم که مبارزه ایدئولو-
ژیک اصولی ما با یستی در جهت تقویت این وحدت مبارزاتی باشد.

شکوفای مبارزه ایدئولوژیک اصولی
مستحکم با وحدت مبارزاتی نیروهای
انقلابی

گسترده و پیروز باد موج نوین مبارزه طبقاتی
و ضدا رتجای در کردستان
نابودبادا مپریالیسم و ارتجاع داخلی

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران
(کومه له) ۵۸/۱۱/۲۷

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با ارتجاع نیست.
سپاه مزدور رزگاری باید بطور کامل منحل گردد.

دانشجویان مبارز

تکثیر از: ★ طرفدار آزادی طبقه کارگر

۲۰ ریال